

سرآغاز: رشته‌ها و مهره‌های تاریخ هنر

دربارهٔ فایدهٔ تاریخ بسیار سخن گفته‌اند. پرسش دربارهٔ فایدهٔ تاریخ — فایدهٔ مطالعهٔ گذشته — برای انسانی که در اکنون می‌زید و آینده‌ای در پیش رو دارد، پرسشی بجا است. آری، فقط به شرطی باید به تاریخ پرداخت که «علم نافع» باشد و به کار حال و آینده بیاید؛ اما نگارندهٔ این سطور بر آن است که این نفع فقط نفع مستقیم و عملی و کاربردی نیست. اگر دانستن و شناختن موجب شود که پرده‌ای از حقیقت در این جهان برگرفته شود، خود مقصودی نیکوست — چه نفعی بالاتر از کشف حجاب از حقیقت؟ حقیقت ذاتاً بی‌زمان است؛ اما در زمان و مکان ظاهر می‌شود. پرده برگرفتن از رخ مظهرها و مجلاهای حقیقت در زمان گذشته، راه بردن به گوهر بی‌زمان حقیقت است.

جنبه‌ای از فایدهٔ تاریخ، از جمله تاریخ هنر، بهره گرفتن از تجربهٔ انسان‌هایی چون ماست. هنرمند به ذهن و دست آزموده نیاز دارد. با تاریخ هنر می‌توان دامنهٔ تجربه و آزمودگی هنرمند را از عمر کوتاه او تا حد هزاره‌ها، و از محدودهٔ مکان کنونی او تا پهنة گیتی گسترده. این چیزی است که با عنوان درس گرفتن از تاریخ هنر به هنرمندان می‌آموزند و آنان را از این راه به مطالعهٔ تاریخ هنر می‌خوانند و می‌انگیزند. این درس آموختن و عبرت گرفتن از تاریخ خود سطوح و مراتب گوناگون دارد.

بسیاری از مورخان و معلمان تاریخ هنر و معماری هنرآموزان را به مطالعهٔ تاریخ می‌خوانند تا از صورت‌های آن بهره گیرند و از این راه بر وسعت دایرهٔ واژگان هنری‌شان بیفزایند. هنرمندان، مانند شاعران و ادیبان، آن‌گاه موفق‌ترینند که گنجینهٔ واژگانی پرمایه‌تر داشته باشند. این واژگان در هنرها از جنس حرف و کلام نیست؛ بلکه از جنس صورت و صوت و مانند اینهاست. یکی از مراتب درس‌آموزی از تاریخ هنر بهره گرفتن از هزاران هزار نمونهٔ صورت‌هایی است که هنرمندان گذشته به کار برده‌اند؛ چه گرده‌برداری از آنها و چه الهام گرفتن. اما این مرتبه‌ای نازل از فایدهٔ تاریخ هنر است.

هنرمندان صورت‌ها را با استفاده از توانایی هنری‌شان — آفرینش هنری یا هرچیز دیگر — در دل فرهنگی آفریده‌اند که در آن زیسته‌اند و دم زده‌اند. هر اثر هنری فرزند فرهنگ خود است. اینکه اثر هنری را مظهر فرهنگ، یا فرهنگ مادی، می‌خوانند از این حقیقت

حکایت می‌کند که اثر هنری محل ظهور فرهنگ است. البته می‌توان برای فرهنگ مقیاس‌های گوناگونی اعتبار کرد؛ اما دست‌کم در برخی از مقیاس‌های کلان، فرهنگ‌هایی در طی زمان ثابت می‌مانند. به سخن دیگر، لایه‌هایی از فرهنگ که ژرف‌تر است کمتر دستخوش تحول می‌شود و کمابیش پایدار می‌ماند. اگر مقصود ما از فرهنگ همین لایه‌های ژرف آن باشد، می‌توان گفت که فرهنگ — مثلاً فرهنگ ایرانی — در طی زمانی دراز در سرزمین ایران مظاهری پدید آورده است. از جمله این مظاهر، آثار هنری است. مرتبه‌ای از تاریخ هنر؛ مطالعه این مظهرهای فرهنگ از جنبه مظهریت و کاشفیت آنهاست.

در این مرتبه از تاریخ هنر، همه جوانب وقوع هنر در تاریخ را مطالعه می‌کنیم نه از آن جهت که از صورت‌های هنر برای مقصود امروزی بهره بگیریم؛ بلکه از آن جهت که این جوانب هنر مظهر فرهنگ است. به سخن دیگر، تجربه‌های فرهنگ — مثلاً فرهنگ ایرانی — را در طی زمان و در موضوع‌های گوناگون می‌آموزیم. از این راه، به جای آنکه به طرزی بی‌روح و مکانیکی از صورت‌های هنر بهره بگیریم، به مظهریت هنر عنایت می‌کنیم و به پیوند اثر هنری با فرهنگ زاینده آن می‌پردازیم.

اینکه هر فرهنگ چه قابلیت‌ها و چه منش‌ها و روش‌هایی برای به ظهور رساندن خود در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون دارد جزو ویژگی‌های آن فرهنگ و شاخصه‌ها و معرف‌های آن است. به سخن دیگر، فرهنگ ایرانی برای ظهور در بستر زمان و مکان خصلت‌ها و منش‌هایی دارد که کمابیش — در مقیاس کلان — ثابت است. با مطالعه آثار هنری از آن رو که مظهر فرهنگ ایرانی‌اند، می‌توان این منش‌ها و خصلت‌ها و روش‌ها را بازشناخت و آنها را در زمان و مکانی تازه به کار بست. این پیوند میان اثر هنری و فرهنگ همان است که برخی از محققان از آن به «معنا» تعبیر کرده‌اند.

از چنین دیدگاهی — یعنی دیدگاه معنامدار — مطالعه نسبت میان اثر هنری و فرهنگ زاینده آن بسیار بیشتر و عمیق‌تر در خدمت پیشبرد هنر است تا مطالعه ظاهری و صوری و تجزیه‌گرانه خود آثار. کسی که به اثر هنر و معماری چنان می‌نگرد که فرهنگ را در پس آن بخواند و بشناسد بسیار هنرمندانه‌تر و معمارانه‌تر به تاریخ می‌نگرد تا کسی که به ظواهر و صورت‌های اثر

هنری بسنده می‌کند. دستاوردهای او هم بیشتر به کار آفرینش هنر و معماری در روزگار ما می‌آید، زیرا او در پی بازآفرینی ظاهری و بی‌بنیاد صورت‌های هنری نیست؛ بلکه در پی آن است که سازوکارهای خود فرهنگ را بشناسد و کمک کند که فرهنگ خود فرزند زمان خویشتن را بزاید. برای کسی که به صورت آثار تاریخ هنر دل بسته است، صورت‌های آثار هنر ایرانی ماهیتاً به همان اندازه آموزنده است که صورت‌های آثار فرهنگ‌های دیگر. اما برای کسی که در صورت آثار ماهیت و گوهر فرهنگی آنها را می‌جوید، چون معنای اثر هنری — یعنی پیوند اثر با فرهنگ زاینده‌اش — مهم است، آثار فرهنگ‌های گوناگون برای مقصود او ماهیتاً برابر نیستند. او در پی آن است که توانایی‌ها و خصلت‌های فرهنگ خود را بازبشناسد و در جهت احیای آنها در روزگاری نو بکوشد. اگر چنین دیدگاهی بر مطالعه تاریخ هنر و معماری ایران مسلط شود، این امید هست که پس از چند دهه، دستاوردهای درخشانی برای هنر و معماری روز ایران داشته باشد. هنرمندان و معماران آن توان را ندارند که در برابر و در دل فرهنگ‌های غیربومی دست به آفرینش‌هایی برخاسته از فرهنگ بومی بزنند؛ مگر آنکه بتوانند فرهنگ بومی را دوباره جان دهند و غنی سازند.

در دیدگاه معنامدار در تاریخ هنر، چون اصل بر شناخت پیوند میان فرهنگ (مادر) و هنر (فرزند) است، همه جنبه‌های هنر مهم است. اثر هنری از آن جهت که غایت فعل هنری است بیشترین اهمیت را دارد؛ اما یگانه جنبه مفید مطالعه هنر نیست. هریک از وجوه و جنبه‌های هنر ممکن است در کار بازشناسی پیوند میان هنر و فرهنگ به کار آید: صورت اثر هنری؛ پیوند آن با بستر مادی و غیرمادی‌اش؛ هنرمند و شخصیت او؛ جامعه‌ای که اثر هنری را پدید آورده است؛ ذوق یا سلیقه فردی و جمعی؛ ذهن و دل و خیال فرد و جمع در نسبت با اثر هنری؛ بانیان و حامیان آثار؛ طرز اندیشه و رفتار اهل آن فرهنگ با جنبه‌های گوناگون هنر (با هنرمند، با ماده هنر، با صورت هنر، با غایت هنر)؛ ... در این صورت، بسیاری از موجوداتی که در نگاهی دیگر به چشم نمی‌آیند، در پیش چشمان مورخ معنامدار هنر جان می‌گیرند و می‌جنبند. منابع مورخ هنر بسیار گسترده‌تر و

می‌دهیم؛ اما در کنار موضوع مهم دیگری: ماده در تاریخ هنر ایران. مقاله‌های «جواز و فن ساخت کاغذ سمرقندی»، «دست و کار و ماده در ساختن کاخ خورنق»، «مواد و فنون تصنیع ساز در رساله موسیقی کنز التحف»، «مواد در کاشیگری سده هفتم هجری بر اساس کتاب عرایس الجواهر و نقایس الاطایب»، و مقاله انگلیسی «تحلیل تاریخی و علمی نسخه‌های مذهب و نگاره‌های ایرانی» به این موضوع مربوط است.

اگر خدا بخواهد و بهار عمر باز بر طرف گلستان هنر باشد، این موضوع را در شماره‌های آینده دنبال خواهیم کرد.

سر دبیر

ذهن او بسی تیزتر و یافته‌های او بسیار ژرف‌تر می‌شود. چنین مورخ هنری منکر دستاوردها و امکانات مورخان صورت‌مدار نیست؛ بلکه از کار و شیوه آنان نیز برای خوانش هنر و راه بردن به فرهنگ بهره می‌گیرد. با چنین دیدگاهی، مطالعات متجزی و خُرده نیز نظام می‌گیرند و نافع می‌شوند. حتی مطالعات معطوف به صورت‌های هنرهای گوناگون، مربوط به پاره‌های تاریخ هنر، در خدمت این‌گونه مطالعه تاریخ هنر قرار می‌گیرد. تاریخ معنامدار هنر ایرانی مغناطیسی می‌شود که براده‌های مطالعات تاریخ هنر ایران را نیز گرد می‌آورد؛ رشته‌ای می‌شود که مهره‌های تاریخ هنر را به نظام می‌کشد.

گلستان هنر بر مبنای چنین دیدگاهی تأسیس شده و در طی پنج سال شکل گرفته و بالیده است. طرح موضوع‌هایی چون آموزش تاریخ هنر، ماهیت و بحران تاریخ هنر، دوره‌بندی و طبقه‌بندی در تاریخ هنر، هنر اصفهان در دوره صفویان، بازنگری به هنر دوره قاجاریان، کتابت و کاغذ و چاپ در هنر ایران، بازنگری شیوه جستجوی معنا در مطالعات باغ ایرانی، حمایت و هنرپروری و حامیان و بانیان در تاریخ هنر ایران با چنین نیت و در چنین مسیری بوده است.

سال‌هاست که در حوزه تاریخ ادبیات فارسی، محققانی از منظر یادشده در این زمینه تحقیق می‌کنند؛ اما چنین محققانی در حوزه تاریخ هنر ایران بسیار اندک‌اند. پیداست که گلستان هنر محل عرضه آثار مورخان هنر ایران است و تا زمانی که چنین محققانی، با دیدگاه معنامدار، به‌کفایت وجود نداشته باشند، گلستان هنر نیز از این‌گونه مقاله‌ها بهره‌ای چندان نخواهد داشت. گلستان هنر کوشیده است این کاستی را با طرح موضوع‌هایی از آن منظر جبران کند و زمینه را برای استفاده از مقاله‌های گوناگون — ولو جزءنگرانه و پراکنده — در مسیر پدید آمدن تاریخ هنری عمیق‌تر فراهم آورد. رشته‌ای نهانی که مقاله‌های گوناگون گلستان هنر را به هم می‌پیوندد چنان اختیار می‌شود که خواننده جوینده را به شناسایی پیوند میان هنرها و فرهنگ ایرانی دعوت کند.

در شماره پیش، موضوع بسیار مهم منابع مکتوب تاریخ هنر ایران را آغاز کردیم، که در این شماره نیز آن را ادامه